

دهه اول محرم الحرام

شرح حدیث جابر

جلسه هشتم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۱/۰۷ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۱/۰۵/۱۴ هجری شمسی

«أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالَمِ

هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، إِبْرَاهِيمَ الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)».

«وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِمِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«وَادْفَعْ عَن نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ وَاسْتَعْمَلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ الْعَمَلِ وَتَحَرَّزْ فِي خَالِصِ الْعَمَلِ مِنْ عَظِيمِ الْغَفْلَةِ

بِدَشْدَةِ التَّقِظِ وَاسْتَجَلِبْ شِدَّةَ التَّقِظِ بِصَدَقِ الْخَوْفِ».

شب هشتم محرم الحرام، شب جوان برومند سید و سالار شهیدان، آقا زاده علی اکبر (علیه السلام)، ان شاء الله به حق این بزرگ، جوانان ما از گزند بلیات آخر الزمان مصون و محفوظ بوده باشند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

امام باقر (علیه السلام) به جابر می فرمایند که جناب جابر دانش آنگاه ارزش می یابد که بتواند شر را از وجود آدمی بزدايد و دانشی این چنین است که مورد عمل قرار بگیرد و عملی تأثیر دارد که خالص باشد.

مشکل اینجاست که اخلاص در عمل آفتی دارد به نام غفلت و برای اینکه غفلت دامن انسان را نگیرد هوشیاری لازم است و این هوشیاری فقط و فقط با ترس صادق به دست می آید، چه قدر عالی است. انسان باید خوف صادق و ترس صادق داشته باشد، این خوف و ترس برای من هوشیاری به دنبال دارد، این هوشیاری باعث می شود غفلت دامن من را نگیرد و بتوانم اخلاص در عمل را حفظ کنم.

عمل با اخلاص، عمل من را ارزش می بخشد و این علم می تواند شر و بدی را از من دور کند. نکته اول، منشاء همهی شرور، جهل است، بدی ها از جهالت می جوشند و لذا امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند که انبیاء آمدند برای اینکه علم و عقل و دانش را در وجود آدمی زنده کنند. «وَيُثِرُ وَاللَّهُمَّ دَفَائِنَ الْعُقُولِ ۲»، اشاره یعنی شخم زدن، قدیم با گاو زمین را شخم می زدند چون گاو خیلی قدرتمند است، دستگاه شخم زنی را به آن می بستند و با آن زمین را شخم می زدند، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فرمودند: «انبیاء آمدند که عقل و خرد من و شما را شخم بزنند و آن گنج های نهانی خرد را بیرون بکشند».

«وَيُثِرُ وَاللَّهُمَّ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»، «دَفَائِنَ»، جمع دَفِينَه، آن گنج های پنهان عقل آدمی به وسیله انبیاء بیرون کشیده می شود. حالا ۱۲۴ هزار پیغمبر آمدند، مرحوم حاج حسن علی نخودکی فرمودند که در کنار هر پیغمبر لا اقل ده تا وصی وجود داشته، یعنی ۱ میلیون و دویست و چهل هزار وصی و پیغمبر آمده است اما قابلیت پذیرش بشر برای ۲۷ حرف علم، ۲ حرف بوده است. ۲۵ حرف دانش در زمان ظهور و رجعت برای بشریت گشوده می شود. قرن ۲۱ هستیم عده ای معتقد هستند وارد دوره ی پسا مدرن شدید البته مسئله اختلافی نیست، در دوره ی پست مدرنیسم هستیم اما باز هم دو حرف دانش برای من و شما گشوده شده است و ۲۵ حرف آن زمان حجت آخر به ظهور می رسد.

روایت می گوید امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) دست بر سر افراد می کشد که این معنای کنایی دارد، نه اینکه چند میلیارد انسان را یکی یکی دست بر سرشان می کشد، یعنی زیر سایه دست پرمهر حجت خدا عقل ها رشد می کند، آن ۲۵ حرف پنهان علم، خودش را نشان می دهد. منشاء شرور و بدی ها جهالت هاست، خب چطور باید

با جهل جنگید؟

امام باقر فرمود: «بِحاضر العلم»، یعنی چه؟

یعنی با همان مقدار دانشی که داری که کم هم نیست، منتظر اینکه دانش جدیدی به تو اضافه بشود نباش و با همان مقدار دانشی که داری جلوی شر و بدی را بگیر و نگذار شر و بدی به جانت بنشیند. دست ما هم در دانش پر است. چرا؟

چون وقتی ما به دنیا آمدم از علم حصولی هیچ بهره‌ای نداشتیم، «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»^۳، از دل مادر بیرون آمدید و نمی‌دانستید دو دو تا چهار تا می‌شود، نمی‌دانستید فرمول آب چیست، هیچی، این در ناحیه حصولی است ولی در بحث عقل عملی باید‌ها و نبایدها و شایسته‌ها و ناشایسته‌ها، به تعبیر قرآن کریم فجور و تقوا، «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۴، انسان وقتی به دنیا می‌آید با کوله باری از دانش حضوری به دنیا می‌آید. با کوله باری از آگاهی‌ها در حکمت مدنی به دنیا می‌آید.

وجدان دارد، بد را می‌فهمد، بدی را می‌فهمد، خوب را می‌داند، خوبی را می‌فهمد، فطرتش فطرت توحیدی است، توحید رأس علوم است. پس امام باقر (علیه السلام) می‌گوید توجیه نکن که حالا من دو تا کتاب دیگر بخوانم، حالا من فوق دکترایم را بگیرم بعد بتوانم شر و بدی را از خودم دور کنم.

«بِحاضر العلم»، نه، همین مقدار دانشی که داری برای تو و برای اینکه شر و بدی را از خودت دور کنی کافی است. چون مراد از این دانش عقل عملی است نه عقل نظری یعنی دانش من به بایسته‌ها و نبایسته‌ها و شایسته‌ها و ناشایسته‌ها است.

نکته دوم، تصور امام باقر (علیه السلام) این است شر و بدی خود به خود از انسان دور نمی‌شود، پس ما باید بجنگیم.

«وادفع عن نفسك»، باید تلاش کنید، باید زحمت بکشید. انسان برای دور ساختن بدی‌ها از جان خودش باید تلاش کند، باید زحمت بکشد و این زحمتی است که خدای متعال او را از ما خواسته است.

تعبیر قرآن کریم این است «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَامْلَأْ قِيَهٗ»^۵، آهای آدمی، تو به لقاء خدا می‌رسی، به ملاقات مبداء هستی می‌رسی اما «کادح»، با رنج و با ترس و با سختی و اینطور نیست راحت از وجود انسان شر و بدی دور بشود. یک قنوتی دارند امام حسین (علیه السلام) ما شاید به این قنوت بپردازیم ان‌شاءالله، هر کدام از انبیاء (علیهم السلام) در تاریخ و در حدیث برایشان قنوت خاصی نقل شده است. امیرالمومنین (علیه السلام) قنوت خاصی دارند، امام مجتبی (علیه السلام) قنوت خاصی دارند، امام حسین (علیه السلام) قنوت خاصی دارند، تا برسد به حجه ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، هر کدام از ائمه (علیهم السلام) همانطوری که یک نقش و نگین خاصی دارند و به یک لقبی مشهورند، یک قنوت خاصی هم دارند، این قنوت را شیخ طاووس نقل کرده است. در قنوتی که از امام حسین (علیه السلام) روایت شده ۳۰ سال امام حسین این قنوت را می‌خواندند، شما نگاه کنید می‌بینید در این قنوت دارد تأکید می‌شود بر اینکه به خدای متعال می‌گوید خدایا به من توان بده آن کاری که بر عهده من است را بتوانم انجام بدهم.

کار سختی نیست در یک نیمروز ۱۸ نفر را جلوی تو تکه‌تکه کنند، امشب شب علی اکبر (علیه السلام) است، جوان برومند تو را اربابا کنند و تو او را در آغوش بگیری و نلرزی و نلغزی کار آسانی نیست. ۳۰ سال در قنوت دارید به خدا می‌گویید که خدا این تحمل را به من بدهید و این صبر را به من بدهید تا بتوانم این بار را بردارم.

انسان بخواهد شر و بدی را از خودش دفع کند و خوبی را به خودش جذب کند، وظیفه خود را آنچنان که هست انجام بدهد، فرمود باید بکوشد. خب فرمود با علم شر را از خودت دور کن اما علمی ارزش دارد که مورد عمل قرار بگیرد. استاد ما می‌فرمودند علمای ما از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دانششان بیشتر است، درست هم می‌گفتند، ما الان یک کتابی که در کتابخانه‌مان داریم، کتاب کافی است برای ثقۀ الاسلام کلینی، صحیح‌ترین کتاب حدیثی ما است، فقط آن یک کتاب است که روایت‌هایش از مجموع صحاح سته اهل سنت بیشتر است.

آن یک کتابی است که در اختیار من است و در کنار آن تهذیب است و در کنار آن استبصار است و در کنار آن من لا یحضره است و در کنار آن مسائل است و در کنار آن بحار الانوار کنار ۱۱۰ جلد و این همه را من دارم. اصحاب ائمه (علیهم السلام) اینطور نبودند، فقط یک امام را درک کردند و آن هم در اوج تقیه و اگر به خدمت امام رسیده باشد و هر بار یک روایتی شنیده باشد. کم پیدا می‌شود نظیر جابر بن یزید جعفی که در برهه‌ای باشند که بنی‌امیه و بنی‌عباس سرشان گرم به دعوا و امام باقر (علیه السلام) هم قابل استفاده است و بشود استفاده کرد.

ما در روایت داریم طرف خانه امام می‌خواست برود، راه‌ها بسته بود، یخ خرید، روی دوشش گذاشت، به اعتقاد اینکه من سفارش یخ دارم از خانه آقا و اینطوری وارد خانه آقا می‌شد. خب می‌فرمودند دانشمندان امروز ما از اصحاب ائمه علم‌شان بیشتر است ولی عقب‌تر هستند چرا؟

چون آنها به مقدار علمی که داشتند عمل می‌کردند، ما عمل نمی‌کنیم. یک‌بار خدمت امام صادق رسیده از امام صادق (علیه السلام) شنیده که حضرت فرمودند مؤمن باید نماز شب بخواند، نماز شب ۷۰ خاصیت دارد، صورت را نورانی می‌کند، عمر را طولانی می‌کند، روزی را گشاده می‌کند، انسان را در دل دیگران محبوب می‌کند، بدن انسان در قبر نمی‌پوسد و ...

تمام شد، گرفت و ۵۰ سال به این سخت عمل می‌کند. ما ۱۰۰ بار می‌شنویم و یک‌بار عمل نمی‌کنیم، مشکل این‌جا است.

فرمود علمی شر و بدی را از انسان دور می‌کند که عمل در کنار آن باشد. هر چند بیشتر انسان علم یاد بگیرد اما عمل در او نباشد به تعبیر مثل، مثل زنبور بی عسل است، مثل شجر بی ثمر است بلکه این عمل نعوذ بالله روز قیامت می‌شود حجتی بر علیه من، گاهی وقت‌ها نعمتی اینطور است که این آقا یا این دختر خانم آی‌کیو ذهنی‌اش

بالا است، ۹۷، ۹۸، خب خوب است ولی این روایت کنار این آی‌کیو بالا است، «إِنَّمَا يُدْرِكُ اللَّهُ»، خیلی روایت عجیبی است یعنی خداوند در روز قیامت به مقدار ذهن و رشدی که به افراد داده است در حساب و کتاب آنها دقت می‌کند و ریز بینی می‌کند، تیز بینی می‌کند.

او آدم پشت کوهی را که دو کلمه سواد ندارد و آی‌کیو ذهنی‌اش هم پایین است و اگر هم مدرسه می‌آمد رشدی نمی‌کرد را یک‌طور حسابرسی می‌کنند و این آقای پرفسوری که تیز، خوش ذهن، خوش استعداد است را یک‌طور دیگر حسابرسی می‌کنند. این‌سینا یک‌طور حساب پس می‌دهد، بنده هم یک‌طور حساب پس می‌دهم. نعمت است ولی این نعمت لوازمی دارد. خب آن مقداری از علم ارزش دارد که به آن عمل بشود.

حالا انسان اهل عمل بود، امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید آن مقداری از عمل ارزش دارد که خالص باشد «و استعمل حاضر العالم بخالص العمل»، اگر عمل خالص نباشد رشدی برای انسان ایجاد نمی‌کند. یک نفر در نجف شناخته شد، طلبه ای بود ۷ تا اجازه اجتهاد گرفته بود از مراجع، نه یک دانه و دو دانه و چهار دانه، مثل اینکه شما فرض کنید یک نفر ۷ تا دکترا داشته باشد، ۷ تا مدرک داشته باشد. ۷ تا اجازه اجتهاد از مراجع گرفته بود، آن زمان که مراجع به سختی اجازه اجتهاد می‌دادند. کاشف به عمل آمد بعد از مدتی، این جاسوس رسمی انگلستان بود، جاسوس رسمی بریتانیای کبیر بود.

علم دارد اما این علم در کنارش ادب، عمل، زهد، تقوا نیست حالا عمل باشد کرور کرور و خروار خروار ولی اخلاص در آن نباشد، خیلی ارزش ندارد. عمل با اخلاص پذیرفته است، عمل بدون اخلاص زحمت زیادی است.

خدای متعال فرمود: «أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ ۷»، من شریک خوبی هستم، چطور؟

هر کس در عملش من را با دیگری در نظر بگیرد، من سهم خودم را به آن دیگری می‌دهم، نخواستیم، خدای متعال عمل کم می‌خواهد ولی پاک نه عمل زیاد ناپاک. یک‌بار برو حج برای خدا، یک‌بار برو زیارت اربعین سید الشهداء (علیه السلام) برای خدا، زیارت اربعین رفته است، قدم به قدم عکس می‌گیرد و استوری می‌گیرد، فیلم می‌گیرد وضعیت می‌گذارد، مدام می‌نویسید به یاد شما هستیم، خب این چه زیارت اربعینی است؟!، اخلاص آن کجا بود؟! فرمود عملی به درد می‌خورد که با اخلاص باشد. حالا مشکل اخلاص چیست؟

فرمود غفلت می‌آید اخلاص آدم را می‌گیرد، چه قدر در قرآن کریم بر واژه غفلت تأکید شد؟، غفلت یعنی چه؟ یعنی در باغ نبودن، یعنی دوهزاری آدم کج باشد، یعنی انسان نفهمد سرش کلاه برود، غافل یعنی اینکه غفلت می‌آید، اخلاص را از من می‌گیرد.

چه کار کنیم که این غفلت به من ضرر نزند؟

امام باقر (علیه السلام) فرمود که باید تمام هوشیاریتان را به این بدهید که این اخلاصتان را حفظ کنید، شیطان نیاید این را از شما بگیرد. تعبیر امام باقر این بود «شده التيقظ»، التيقظ یعنی بیداری و حواس جمع بودن، حواست باید کاملاً جمع باشد که شیطان از شما نگیرد. خب این حواس جمع را من از کجا بیاورم؟

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «واستجلب شده التيقظ بصدق الخوف»، باید خوف صادق داشته باشید، ترس بجا ...

بینید عزیزان ما ترس و امید را به دو بخش تقسیم می‌کنیم، ترس بجا و ترس نابجا، امید بجا و امید نابجا، به ترس بجا در فرهنگ دین ما می‌گویند خوف صادق، به ترس نابجا می‌گویند خوف کاذب، کذب و صدق اگر صفت سخن باشد یعنی مطابق با واقع یا غیر واقع، مثلاً من الان بگویم شب است درست گفتم، اگر بگویم الان روز است

دروغ گفتم، در سخن صدق و کذب یعنی مطابق با واقعیت هست یا نیست ولی وقتی صدق و کذب صفت حالت نفسانی می‌شود، بیم و امید یک حالت نفسانی است. این حالت نفسانی صادق است یعنی این ترس بجا باشد، جای ترس باشد، امید بجا یعنی چه؟

یعنی این رجاء به جا باشد و جای امید باشد. فرمود اگر آدمی ترس بجا داشته باشد، این ترس بجا حواسش را جمع می‌کند و این حواس جمعی، اخلاص در عملش را نگه می‌دارد، این اخلاص در عمل، علم او را بارور می‌کند و این علم بارور شده باعث می‌شود هیچ گونه بدی و شری دور او نگردد بعد شهید دستغیب (رضوان الله تعالی علیه) می‌شود.

قلب سلیم می‌نویسد، خودش اهل قلب سلیم است، گناهان کبیره می‌نویسد، خودش قبلاً همه را ترک کرده است، انسانی است با شدت توجه، اخلاصش را نگه داشته است و این اخلاص در عمل علم او را بارور کرده است و این علم بارور باعث شده است شر و بدی دور او نگردند، فقط خیر و خوبی با او دمساز باشد. خب من خوف صادق را یک ذره توضیح بدهم به روح مطهر شهید دستغیب که نام بردیم هدیه کنیم صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

از چه چیزهایی واقعا باید بترسیم و جای ترس دارد؟

یکی از چیزهایی که باید از آن بترسیم و جای ترس دارد جناب شیطان است. در همین حدیث، در جملات بعدی امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «وَتَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ ۸»، از شیطان بترس و ترس تو هم صادق باشد. چرا ترس من از شیطان باید صادق باشد؟، یا چرا شیطان ترسناک است؟، چرا نمی‌شود در ترس از شیطان بازی درآورد؟

۱. اولاً شیطان دشمن قسم خورده ما است، همان اول اول گفت: «لَا عُويَّةَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ ۹»، به خدا گفت سوگند به ذات تو همه بنی آدم را گمراه می‌کنم. یک گروه را مستثنی کرد، به مخلصین، انسان های کامل، انسان های فانی فی الله که آن‌ها انسان های خاصی هستند که تعدادشان هم خیلی کم است. گفت همه را گمراه می‌کند و قسم خورده است و دشمن قسم خورده ما است.

۲. دشمن بی رحم ما است. خدا رحمت کند، گفتم، مرحوم شیخ آقا محمد جواد بیدآبادی در اوج پیری گفت من خواب دیدم سر کوه ایستادیم من و شیطان، به او گفتم دست از سر ما بردار، پیر شدیم و سنی از ما گذشته، گفت ببین خداوند هر موجودی را یک‌طور آفریده و من در دلم رحم وجود ندارد. مطلقاً رحم در دل او نیست، یعنی آمده است ما را جهنمی کند. خدا هم فرمود من هم جهنمی می‌کنم، تو و ذریه تو و کسانی که تو آن‌ها را گول بزنی. پر می‌کنم جهنم را از شما، «لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۱۰»، خودت و مریدانت را ...

۳. این جناب شیطان دشمن جدی، پر تلاش، پرکار، خستگی ناپذیر، عمر انسان چند سال است؟ قبل از حضرت آدم شیطان بوده است، هنوز حضرت آدم خلق نشده بود که شیطان خلق شده بود، جن قبل از انس آفریده شد. از آن زمان در نظر بگیرد تا الان که بنده در خدمت شما نشستم دارد، کار می‌کند، همه پارتی‌هایی که برگزار می‌شود، بانی آن جناب شیطان است. همه مشروب‌خوری‌ها جناب شیطان در آن مؤثر است، همه بی‌حجابی‌ها و بدحجابی‌ها و بی‌غیرتی‌ها و بی‌عفتی‌ها و اختلاس‌ها پای کار اول شیطان است، یعنی بسیار پر تلاش و اصلاً خسته نمی‌شود.

۴. زیاد به ما نزدیک است. این جمله برای امیرالمومنین (علیه السلام) است، فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ فَجَرَى الدَّمَرِ ۱۱»، شیطان مثل خون در رگ‌های ما است، این قدر به ما نزدیک است، چرا؟ چون در من یک نماینده دارد. من یک گیرنده قوی دارم به نام هوای نفس، عقل و شهوت است؟ نه، غضب و شهوت و این شیطان دائماً فرستنده‌اش با این گیرنده ارتباط دارد حتی در خواب، خیلی به من نزدیک است.

۵. او ما را می‌بیند و رصد می‌کند ولی ما او را نمی‌بینیم و رصد نمی‌کنیم. این آیه قرآن است «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۱۲»، او شما را می‌بیند، شما او را نمی‌بینید.

۶. مسیری که ما را به او دعوت می‌کند، سهل و آسان است. یک روایت را همه درک کردند، «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ ۱۳»، بهشت می‌خواهید بروید سخت است، آتش می‌خواهید بروید آسان است. اصولاً سقوط آسان است، صعود مشکل است. بالا رفتن سخت است، پایین آمدن که کاری ندارد. قرآن کریم می‌گوید بعضی از کارها کوچک است اما یک دفعه مثل یک کبریت که به بنزین بخورد تمام عمل را حبق می‌کند. حبق یعنی چه؟

یعنی پودر می‌کند، به اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفت که یک ذره با پیغمبر بلند حرف بزنی، تمام اعمال می‌سوزد، آتش می‌گیرد «أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۱۴»، فکر کردید کار خیلی جزئی است دارید با پیغمبر حرف می‌زنید؟

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در دانه جهان هستی است، با او باید مؤدب باشید. حالا مصیبتی به تو نازل شده، تو به جای اینکه بگویی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۱۵»، ما رفته بودیم دیدن یک مادری که جوانش از دنیا رفته بود، خیلی با غضب به خدا می‌گفت و ما می‌شنیدیم، می‌گفت حالا از میان این همه جوان‌ها، جوان ما چشمت را گرفت؟! بچه ما را فقط باید ببری؟! عمل را حبط می‌کند، امانتی بوده که گرفته است، مگر تو به او حیات دادی که گرفتن حیاتش دست تو باشد؟ عمل پودر می‌شود.

«وَيَلُّ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لَمَزَةٌ ۱۶»، یک چشمک نابجا زدن، و یلُّ اسم چاهی است داخل دوزخ، خب ما بدانیم مسیری که شیطان ما را به آن دعوت می‌کند لذیذ است، سقوط در لحظه انجام می‌شود، آسان است.

۷. ما بدانیم بدون کمک الهی از عهده او بر نمی‌آییم. یک آیه در قرآن است خیلی آیه عجیبی است «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيَّ كَرِيمًا لَفَسَدَتُ أَجْسَادِي وَرَحْمَتُ اللَّهِ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ ۱۷»، اگر فضل و رحمت الهی نباشد، هیچ کس پاک نمی‌ماند، حتی پیغمبران، حتی اولیاء، یوسف صدیق مخلص است، انسان کامل است، پیغمبر خدا است به خدا گفت: «وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ ۱۸»، اگر فتنه این دختران مصری و زنان مصری را از من دور نکنی من می‌لغزم، خدا به پیغمبر فرمود که اگر رحمت ما نبود می‌لغزیدی، «لَقَدْ كَذَبْتَ تَرَكَنَّ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۱۹». ما این را بدانیم اگر تنها پنجه در پنجه شیطان بیاندازیم، می‌بازیم. نه ما، اولیاء هم می‌بازند. راهش چیست؟

این است که این پنجه، پنجه الهی باشد و لذا دو تا آموزه در دین به ظاهر متناقض با اینکه متناقض نیست، در این روایت امام باقر (علیه السلام) می‌گوید از شیطان بترسید، خوف صادق و ترس بجا که شیطان ترسیدنی است، به قرآن می‌رسیم، قرآن می‌گوید از شیطان و مریدان شیطان نترسید و از من بترسید، یعنی چه؟

بالاخره از شیطان بترسیم یا نترسیم؟ پس روشن شد شیطانی که در مقابلش انسانی است با اتکا بر خدا ترس ندارد. «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۲۰»، شیطانی که من بخوام بدون یاد خدا و بدون اتکا الهی و بدون مراقبت و بدون محاسبت و بدون توجه و بدون حضور قلب با او بجنگم همان قدم اول ضربه فنی می‌شوم. پس هم ترس دارد و هم ترس ندارد، مشت من مشت خدایی باشد، می‌خواهیم روی دست شیطان و اگر نباشد دود می‌شوم در مقابل شیطان، فریب شیطان ضعیف نیست، به من نزدیک است، دارد مدیریت می‌کند لذا امام باقر (علیه السلام) در همین روایت این آیه را خواندند، ببینید چه قدر آیه شیرینی است. انسان‌های باتقوا یکی از ویژگی‌هایشان این است «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۲۱»، کسانی که با تقوا هستند، وقتی وسوسه شیطان شروع می‌شود، بلافاصله از ته دل یک یا الله می‌گویند.

مثل فارسی آن چیست؟ مثل‌ها از ارتکازات انسان‌ها حکایت می‌کند، خدا رحمت کند امام جمعه فقید این شهر را آیت الله حائری شیرازی که خدای متعال به او ذوقی در مثل داده بود که شاید در قرن اخیر بی‌نظیر بود. مثل‌ها از ارتکازات حکایت می‌کند. ما در مثل فارسی وقتی می‌خواهیم بگوییم دو چیز با هم جمع نمی‌شود، می‌گوییم مثل جن است و بسم الله، جن نماد شیطان و بسم الله نماد یاد خدا است. یاد خدا با من باشد شیطان می‌رود و دود می‌شود و اگر یاد خدا نیامد

مثل فارسی آن چیست؟

مثل‌ها از ارتکازات انسان‌ها حکایت می‌کند، خدا رحمت کند امام جمعه فقید این شهر را آیت الله حائری شیرازی که خدای متعال به او ذوقی در مثل داده بود که شاید در قرن اخیر بی‌نظیر بود. مثل‌ها از ارتکازات حکایت می‌کند. ما در مثل فارسی وقتی می‌خواهیم بگوییم دو چیز با هم جمع نمی‌شود، می‌گوییم مثل جن است و بسم الله، جن نماد شیطان و بسم الله نماد یاد خدا است. یاد خدا با من باشد شیطان می‌رود و دود می‌شود و اگر یاد خدا نیامد

مثل فارسی آن چیست؟

مثل‌ها از ارتکازات انسان‌ها حکایت می‌کند، خدا رحمت کند امام جمعه فقید این شهر را آیت الله حائری شیرازی که خدای متعال به او ذوقی در مثل داده بود که شاید در قرن اخیر بی‌نظیر بود. مثل‌ها از ارتکازات حکایت می‌کند. ما در مثل فارسی وقتی می‌خواهیم بگوییم دو چیز با هم جمع نمی‌شود، می‌گوییم مثل جن است و بسم الله، جن نماد شیطان و بسم الله نماد یاد خدا است. یاد خدا با من باشد شیطان می‌رود و دود می‌شود و اگر یاد خدا نیامد

شیطان خیمه می زند.

تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام) این است که یاد خدا نباشد شیطان می آید داخل قلب، خب می آید و می رود؟ نه، این جا با هم نوع خودش ازدواج می کند، بعد بچه دار می شود و بعد این بچه ها رشد می کنند «فَبَاضَ وَفَرَّخَ» ۲۲، فَبَاضَ یعنی تخم می گذارد، فَرَّخَ یعنی این تخم ها جوجه می شود و این جوجه ها رشد می کنند، یک وقت می بینید من انسان شدم شیطان، حرف قرآن است که می فرماید شیطان فقط از جنس جن نیست، «شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» ۲۳، شیطان های انسی داریم. جناب شیطان می آید از این ها درس می گیرد. «شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» ۲۳، این انسان به ظاهر انسان شیطان است، بایدن شیطان است، فکر شیطانی است. اینطور نیست که اگر کسی خوش فکر بود حتماً آدم خوبی است، نه، بسیاری از فتنه های عالم برای خوش فکرها است، خوش فکرهایی که شیطان شده است، یعنی موجودیت او دست شیطان است و لذا از شیطان بترس. اگر خوف صادق از شیطان داشته باشید، این خوف صادق می آید توجه شدید برای تو ایجاد می کند و بیداری و هوشیاری زیاد و این هوشیاری و بیداری زیاد جلوی غفلت را می گیرد و اینکه جلوی غفلت عمل را گرفته است، اخلاص در عمل تو را حفظ می کند و این اخلاص در علم تو را بارور می کند و این علم بارور شده با اخلاص به وسیله شدت توجه که این شدت توجه را خوف صادق به تو هدیه داده است، این می تواند شر و بدی را از تو دور کند.

امیرالمومنین (روحی و ارواح العالمین له الفدا) دارد بیل می زد، یک دفعه حضرت چشمش را بلند کرد دید یک دختر خوشگل آرایش کرده با لباس بدن نما ...

تا حضرت چشمش به او خورد، سرش را پایین انداخت. سیره انبیاء و اولیاء این است و مؤمن هم باید اینطور باشد. مؤمن چشم چرانی نمی کند، به چشم چرانی می گوئیم زنا چشم و همه هم مبتلا هستیم. حضرت تا دید سرش را پایین انداخت، می گوید اگر سر به زمین و چشم به زمین دوخته بشود، ثواب زمینیان را می دهند، چشم به آسمان دوخته بشود، ثواب آسمانیان را می دهند. بعد حضرت فرمودند: «مَنْ أَنْتَ حَتَّى أُحْطَبَ مِنْكَ مِنْ (عَنْ) أَهْلِكَ؟»، مولای من و شما خوش سلیقه هم بودند فرمودند شما چه کسی هستید من به خواستگاری شما بیایم. گفت: «إِنَّمَا أَنَا شَيْطَانٌ»، من ابلیس هستم.

تعبیر آیه این است که حضرت بیلش را پرت کرد به سمت ابلیس فرمود: «غُرِّي غَيْرِي؛ لَقَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا»، برو دیگری را فریب بده ما که تو را سه طلاقه کردیم، «لَا رَجْعَةَ فِيهَا» ۲۴، انسان هم باید سه طلاقه کند. آمدند برای علی اکبر (علیه السلام) امان نامه آوردند، چون علی اکبر (علیه السلام) پدر بزرگ مادری اش ابوسفیان است. یکی از زنان سیدالشهداء (علیه السلام) نسبتی با ابوسفیان دارد، در یک جلسه ای معاویه پرسید اگر من خلیفه نباشم، خلافت به چه کسی برسد که سزاوار او است؟

هر کس حرفی زد، یکی گفت به یزید، یکی گفت به فلانی، یکی گفت فلانی، گفت همه شما غلط فکر می کنید و اشتباه می کنید. اگر من خلیفه نباشم خلافت شایسته علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است، یعنی علی اکبر، چرا؟

گفت در او علم و سیاست بنی امیه است، در او شجاعت بنی هاشم است، سخای بنی مخزوم را دارد، و شروع کرد به تعریف کردن.

فامیل بنی امیه از طرف مادر بود و امان نامه برای او آوردند، ما شنیدیم به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) امان نامه دادند، برای علی اکبر (علیه السلام) هم امان نامه آوردند، هم شفاهی و هم کتبی اما او متوجه است شر و بدی طرف او نمی گردد، تربیت شده است. استاد ما می فرمود در حضرت علی اکبر (علیه السلام) نور امامت وجود دارد، آن قدر بزرگ است. ما در تمام امام زاده ها در شأن حضرت علی اکبر (علیه السلام) به تعداد انگشتان یک دست نداریم، یعنی در سطح علی اکبر (علیه السلام)، امثال حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است و حضرت سید محمد (علیه السلام) که در بلد است و حضرت اسماعیل بن امام جعفر صادق (علیه السلام) است و حضرت معصومه (سلام الله علیها) است و یک تعداد اندک در این علو و در این شأن و لذا دیدید در همه زیارتنامه های امام حسین، حضرت علی اکبر (علیه السلام) زیارت خاص دارد، آن هم با آن تعبیرات. فرمود من امان دارم، پسر دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) امان ندارد، پس رد کرد امان نامه را، چون شر دور او نمی گردد.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

شب جوان سید الشهداء (علیه السلام) است، تا وقتی اصحاب زنده بودند، مرحبا به این معرفت، نگذاشتند یک نفر از بنی هاشم به میدان برود، گفتند این آیین نامه را و این قرار را حبیب گذاشته بود، اصحاب گوش کردند،

اهل بیت (علیهم السلام) هم تن دادند. لذا تا اصحاب هستند از اهل بیت (علیهم السلام) کسی به میدان نرفت. حالا اصحاب که تمام شدند، تقریباً تعبیر مکاتب این است و لوله‌ای در بنی هاشم افتاد، چه کسی اول خودش را فدای سید الشهداء (علیه السلام) می‌کند!

زرنگی را ببینید، اولین کسی که توانست اذن بگیرد، حضرت علی اکبر (صلوات الله علیه)، جوان برومند سیدالشهداء (علیه السلام) بود.

خب تنها موردی که ما یادمان است در مقتل وقتی آمده است خدمت سیدالشهداء (علیه السلام) اذن گرفته، آقا فرمودند برو، هیچ معطل نکردند، حضرت علی اکبر (علیه السلام)، اول ز جوان خود گذشتن، این حد مروت حسین (علیه السلام) است. جان سید الشهداء (علیه السلام) است، ولی تا آمد اجازه گرفت، حضرت فرمودند برو، طبق برخی از مکاتب گفتند دو تا کار هم بکن، اول با خانم‌ها و با حرم خداحافظی کن، بعد هم بیا از جلوی من راه برو، به سمت مقتل برو، هر دو کار هم انجام شد. با خانم‌های حرم خداحافظی کرد و آمد جلوی اباعبدالله (علیه السلام) شروع کرد خرامان خرامان راه رفتن، تعبیر مکاتب این است صورتش را سیدالشهداء (علیه السلام) به سمت آسمان کرد، اشک محاسن سیدالشهداء (علیه السلام) را خیس کرد و گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلِيَّ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كَمَا إِذَا اسْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ ۲۵»، خدایا تو شاهدی، کسی دارد می‌رود میدان که از هر کسی به پیغمبر تو نزدیک‌تر است. بلندای این سخن یعنی در سیرت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شبیه‌تر است نه فقط در سخن که نوه پیغمبر است. طبیعی است، ژنتیک است و نه در صورت که آن هم طبیعی است، در اخلاق، در منش، در سبک زندگی از همه به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شبیه‌تر است، آمده است.

«أنا علي بن الحسين ابن علي»، شروع کرد به رجز خواندن، «مَنْ وَبِئْتُ اللَّهُ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ ۲۶»، رجز خوانده است و او را شناختند و فهمیدند چه کسی است. بعد شروع کرد به جنگیدن، دو بار این جنگ صورت گرفت. بار اول تعداد کشته‌ها را دویست نفر نوشتند، تعبیر مکاتب این است حمله که می‌کرد مثل گله بز که گرگی به آن‌ها حمله کرده باشد، شیری حمله کرده باشد، اینطور لشکر در هم می‌تیند و می‌ریخت. خب فی الجملة جراحت مختصری برداشته است و تشنه هم شده است، کشید عقب، سیدالشهداء (علیه السلام) دید آفازاده دارد می‌آید. آمد به استقبال ببیند علی چه کار دارد. یک جمله گفت که پدرم آب ...

یا اباعبدالله (علیه السلام)، اگر در مجلس پدران شهدا هستند من را ببخشند. پسر سیدالشهداء (علیه السلام) عرضه داشت: «يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَثَقُلُ الْحَدِيدُ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرِيَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ ۲۷»، این سنگینی سلاح من را اذیت می‌کند، خیلی تشنه شدم، راهی هست من چند قطره آب بنوشم؟

اهل معرفت گفتند علی اکبر (علیه السلام) از خیام رفته است به جنگ، می‌داند در خیام دو سه روز است مشکل آب دارند و آب دیگری را می‌طلبند، سیدالشهداء (علیه السلام) گفتند می‌دانی خبری از آب نیست ولی بیا جلو، آمد جلو تعبیر مکاتب این است گفت: «يَا بَنِيَّ هَاتِ لِسَانَكَ ۲۸»، زبانت را بیرون بیاور، علی اکبر (علیه السلام) زبان را بیرون آورد، سیدالشهداء (علیه السلام) این زبان را در دهان خودش قرار دارد. استاد مقتل ما می‌فرمود، این زبان که در دهان اباعبدالله (علیه السلام) قرار گرفت، زبان علی سوخت از شدت تشنگی، خدایا توان بده که روضه علی اکبر (علیه السلام) را بتوانیم بخوانیم. انگشتی را به علی اکبر داد، فرمود در دهانت بگذار، برگرد، به زودی از دست جدت سیراب می‌شوی، برگشت به میدان با همان تشنگی ۱۲۰ نفر دیگر را به هلاکت رساند.

مره بن منقذ عبدی (لعنه الله علیه) وقتی این شجاعت را دید گفت: «عَلَىٰ أَتَاكَ الْعَرَبُ إِنْ مَرَّ بِي يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ إِنْ لَمْ أَثْكُلْهُ أَبَاهُ ۲۹»، همه گناهان عرب بر من باد اگر همین کاری که دارد می‌کند جلوی من انجام بدهد و من مادر و پدرش را به عزایش نشانم. وقتی علی اکبر (علیه السلام) از جلوی او رد شد، با نیزه به پهلوی او زد، گویا درد پهلوی میراث این خاندان است، هنوز دارد ادامه می‌دهد، نامردی آمد با شمشیر به سر او زد. تعبیر مکاتب این است که یک لحظه فریاد زد: «يَا أَبَتَا عَلِيَّكَ مِثِّي السَّلَامُ ۳۰»، بابا من هم رفتم و روی زمین افتاد تا سیدالشهداء (علیه السلام) آمد خودش را به علی برساند همه مکاتب نوشته‌اند از بس کشته بود و از کشته کشته ساخته بود «فقطعه‌وار با بدن علی ...»

سیدالشهداء (علیه السلام) بر سر علی رسید، یک جمله گفت عمق مصیبت را رساند فرمود علی جان «وَاحِبِيْبَاه

۳۲»، خانم بلندقامتی مدام صدا می زده است، «يَا بَنَ أَخِيَّاه»، امام حسین (علیه السلام) به احترام بلند شد این خانم خودش را انداخت روی علی اکبر ...
 سیدالشهداء (علیه السلام) عبایش را پهن کرد و جسد علی را گذاشت داخل آن عبا و هر چه تلاش کرد نتوانست او را بلند کند، «يَا فُتَيَانَ بَنِي هَاشِمٍ اِحْمِلُوا اَخَاكُمْ اِلَى الْفُسْطَاطِ ۳۳»، جوانان بنی هاشم بیایید ...
 دستتان را بالا بیاورید، سه مرتبه بگویید یا حسین، یا حسین، یا حسین (علیه السلام).

فهرست منابع

۱. تحف العقول، ص ۲۸۵.
۲. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۴۳.
۳. سوره نحل، آیه ۷۸.
۴. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.
۵. سوره انشقاق، آیه ۶.
۶. المحاسن، ج ۱، ص ۹۵.
۷. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۲.
۸. تحف العقول، ص ۲۸۵.
۹. سوره ص، آیه ۸۲.
۱۰. سوره ص، آیه ۸۵.
۱۱. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۸۰.
۱۲. سوره اعراف، آیه ۲۷.
۱۳. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۲۵۱.
۱۴. سوره حجرات، آیه ۲.
۱۵. سوره بقره، آیه ۱۵۶.
۱۶. سوره همزه، آیه ۱.
۱۷. سوره نور، آیه ۲۱.
۱۸. سوره یوسف، آیه ۳۳.
۱۹. سوره اسراء، آیه ۷۴.
۲۰. سوره نساء، آیه ۷۶.
۲۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.
۲۲. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۵۳.
۲۳. سوره انعام، آیه ۱۱۲.
۲۴. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۴۸۰.
۲۵. تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۱۰.
۲۶. الأمالی (للصدوق)، ص ۱۶۲.
۲۷. اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۱۳.
۲۸. تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۱۲.
۲۹. الأرشاد ج ۲، ص ۱۵۸.
۳۰. للهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۱۳.

۳۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۸، ص ۱۱۳.

۳۲. مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۴، ص ۱۹۳.

۳۳. تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۱۳.